

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیکار پامیر
۰۲.۰۲.۰۹

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان جلد دوم

به ادامه گذشته

فصل هشتم

حملات طالبان به سوی مزار

طالبان که قبلاً ولایات نیمروز، هلمند، فراه و هرات را از طریق زابل و قندهار اشغال و تصفیه نموده بودند، متوجه مناطق شمال کشور گردیدند. واما، برنامه ریزان خارجی آنان میدانستند که بدون انجام دادن مقدمات لازم و هموار ساختن راه به سوی هدف، پیشروی به سوی مزار، برای شان دشوار و خطرناک خواهد بود. زیرا، "جنبش ملی - اسلامی" شمال به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم با بر خورداری از سلاح های مدرن، میدان های هوایی، عواید سر شار گمرکی، پیلوتها و جنگ آوران آزموده، نظم نسبی نظامی و مشاوران رژیم گذشته و غیره در برابر آنان قرار دارد. حامیان خارجی طالبان از ناحیه به وجود آمدن احتمالی اتحاد میان جنبش، حزب وحدت و شورای نظار غرض دفع حملات طالبان نیز نگران بودند. بنابراین، یکبار دیگر باید کار تبلیغاتی، استخباراتی و تفرقه اندازی سیاسی را در آن بخش از افغانستان متمرکز میساختند که ساختند. به خصوص، مقامات پاکستانی نقش عمده ای در هموار سازی راه به سوی مزار و توطئه چینی های لازم سیاسی - نظامی به عهده داشتند. هیأت های مختلف و شخصیت های سیاسی - نظامی پاکستان، ملل متحد، ایران، امریکا، عربستان سعودی، ترکیه، ترکمنستان، ازبکستان و... پیهم به مقر رهبری جنرال دوستم در مزار و موازی بدان به کابل و قندهار سر میکشیدند. در کابل از قطع جنگ و تأمین صلح صحبت میکردند، ولی در مزار و شبرغان تأکید می ورزیدند تا جنرال دوستم به هیچ وجه با حکومت کابل و نیرو های احمد شاه مسعود متحد نه شود، در عین حالیکه پاکستان از کانال جنرال کونسلش اش در مزار و افسر بلند پایه (آی اس آی) به نام "عزیز خان" به فعالیت های تخریبی میان دوستم، رسول پهلوان و برادرانش

"غفارپهلوان، جنرال ملک، گل محمد" و دیگر فرماندهان جنبش ادامه میداد. پاکستانی‌ها روی حساب دقیق دور اندیشانه‌ای، منزل جنرال ملک برادر رسول پهلوان را به اجاره گرفته و دفاتر جنرال کونسل‌ی‌شان را در آن جا بجا کردند. این اقدام، آنان را در راه رسیدن به اهداف سیاسی‌شان نزدیکتر ساخت. بدین معنا که از این طریق با جنرال ملک در تماس آشکار و پنهان شدند. دگرجنرال عبدالرووف بیگی در صفحات (۲۲۶-۲۲۷) کتاب خود به نام "افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و . . ." می‌نویسد: "به تاریخ هفدهم میزان ۱۳۷۴ به شبرغان رفته تا با جنرال دوستم ببینم که جنرال دوستم با مهمانان پاکستانی که کونسل پاکستان همراه‌شان بود، ملاقات داشت. من در اخیر صحبت‌های‌شان داخل شدم. ملاحظه کردم که علاقمندی پاکستانی‌ها نسبت به شورای هماهنگی مخصوصا جنبش بعد از خرابی مناسبات با دولت کابل بیشتر شده و فکر میکنند یگانه قوه که میتواند در برابر دولت مقاومت کند "جنبش" خواهد بود و تلاش دارد که مناسبات جنبش را با طالبان تأمین نماید . . ."

در عین زمان، حکومت جمهوری اسلامی ایران با فرستادن نماینده‌های خاص به مزار و کابل تلاش به خرج میداد که جنرال دوستم با ادارهٔ ربانی مخالفت نکرده با وی متحد شود، چنانکه آقای بروجردی معاون وزیر امور خارجهٔ ایران طی سفرهای متعدد، در این زمینه فعالیت داشت. از آنجائیکه استخبارات پاکستان دقیقا متوجه نقاط ضعف جنبش گردیده بود، چنین تشخیص داد که پهلوان رسول مرد درجه دوم جنبش با برادران اش "غفارپهلوان، گلی پهلوان و ملک پهلوان" اشخاص متنفذ، زورگو، خودکامه و مو دماغی هستند که هرگاه تحریک شوند، میتوانند و قدرت آنها دارند تا علیه جنرال دوستم بایستند و نظم "جنبش" را دگرگونه سازند. بنابراین، توطئهٔ قتل پهلوان رسول معاون جنبش "ملی - اسلامی" را ریخت تا بدین وسیله آتش در جان برادران جاه طلب، مسلح و مغرور وی بیفتد.

به تاریخ چهارم ماه سرطان ۱۳۷۷ خورشیدی یکی از محافظان پهلوان رسول به نام (عبدالکریم) در شهر مزار از عقب بالای پهلوان مذکور شلیک کرد و او را از پا در آورد، محافظان دیگر میخواستند دست به کار شوند، مگر (صمد) نام بالای آنها شلیک میکند و چند محافظ دیگر، صمد را هدف قرار میدهند. این نکته را نیز باید متذکر شد که رسول پهلوان در دوران اشغال افغانستان توسط قشون روس با عبدالرشید دوستم و تعداد دیگر، از سوی رژیم کودتای ثور مسلح ساخته شده گروپ همیشه ضد مجاهدین را تشکیل داد. وی به مرور زمان و در اثر جنگها و فعالیت‌های مستمر به نفع رژیم، شهرت و ثروت اندوخت و در سالهای دههٔ نود که تشکیلات "جنبش ملی - اسلامی" در شمال کشور پی ریزی شد، وی به حیث معاون تشکیلات مذکور ارتقا کرد. "رسول پهلوان" و برادرانش در قتل و

قتال بیباکانه رقبا ، چور و چپاول مال و جان مردم و خود کامگی های خونین ، شهره روزگار گردیده بودند .

قتل "رسول پهلوان" ، همان طور که طراحان آن آرزو داشتند ، برای شان نتیجه دلخواه بار آورد. بدین گونه که "غفار، گلی و ملک" ، ترور برادرشان را زاده توطئه جنرال دوستم دانسته به سرعت در صدد انتقام کشتی برآمدند . این اقدام برادران "رسول پهلوان" چرخش خونین و بر بادگرانه ای را به وجود آورد که با یک چشم به هم زدن هستی هزاران انسان را به کام مرگ فرو برد و شمال کشور را به جهنمی سوزان مبدل نمود . پدر "صمد" وقتی از مرگ "رسول پهلوان" اطلاع می یابد ، به پای خود نزد "زمان پهلوان" برادر "رسول پهلوان" می رود تا از پسرش "صمد" اطلاع حاصل نماید ، مگر "زمان پهلوان" پیر مرد را به خانه برده شاجوری را به دهنش ضربه میکند . بعداً "زمان پهلوان" با تعدادی از افرادش به قصد جان باقی افراد خانواده "صمد" حرکت میکند و در نتیجه ، مادر، برادر، ماما ، کاکا و دوستان "صمد" را گلوله باران مینماید . متعاقب این کشتار ، به تعداد پانزده نفر قومندانانی که از دوستان "صمد" بودند، از ولسوالی لولاش میمنه نزد "گلی پهلوان" برادر دیگر "رسول پهلوان" غرض ادای فاتحه می روند ، ولی همه آنها توسط "گلی پهلوان" به قتل میرسند. علاوه ، وقتی جسد "رسول پهلوان" را از مزار به میمنه می برند ، حینیکه جسد را از طیاره پائین می آورند ، "زمان پهلوان" همه محافظان برادرش را به جرم اینکه گو یا از قتل "رسول پهلوان" اطلاع قبلی داشته اند ، قتل عام میکند. جنرال "ملک" که قرار افواهاات ، مقدار معتناهی پول از منابع خارجی حاصل نموده و از قبل با استخبارات پاکستان در تماس بود، مرگ برادرش بهانه ای خوبی را برای اقدامات آشکار ضد جنرال "عبدالرشید" دوستم به دستش داد. هر چند قبل از آن هم یک سلسله قتلها، شایعات ، مخالفتها و زد و بند های پنهانی و مخربانه میان "رسول پهلوان" با "عبدالرشید دوستم" و نیز میان بعضی از فرماندهان جنبش با جنرال "ملک" ، "غفار" و "گل محمد" جریان داشت که به همین اساس یکی بالای دیگر مشکوک و ظنین بودند. طالبان که در این زمان با اشغال با دغیس، دیگر تا نواحی فاریاب و بالا مرغاب رسیده بودند، جنرال ملک و برادرانش با استفاده از فرصت و به گونه مخفیانه با سران طالبان مانند "ملا عبدالرزاق" ، "ملاحسان الله" و "عزیز خان" معاون استخبارات نظامی پاکستان معاهده شش ماده ای آتی به نام " معاهده بوزبای " را امضاء نمودند :

فوتوی جنرال ملک ، ملا عبدالرزاق و نصیر الله بابر در شبرغان)

- ۱) اداره ولایت فاریاب ، بلخ ، سمنگان ، جوزجان و سر پل به دست جنرال ملک باشد.
- ۲) طالبان نباید افراد و مناطق تحت کنترل جنرال ملک را خلع سلاح نمایند.
- ۳) مقرری های هیأت اداری و نظامی این مناطق از صلاحیت های جنرال ملک میباشد.
- ۴) طالبان ، جنبش ملی – اسلامی را به رسمیت می شناسند.

۵) نیرو های جنبش در عملیات محاروبی طالبان اشتراک مینمایند.

۶) جنبش ملی - اسلامی ، اداره طالبان را به رسمیت می شناسد.

متعاقباً ، جنرال "ملک" با دستگیری برادرانش جلسه ای را در فاریاب تشکیل داده تعداد زیادی از فرماندهان جنبش را در آن دعوت نمودند و طی همین جلسه آنان را دستگیر و توقیف کردند. "اسماعیل خان" والی پیشین هرات که از ایران برگشته و برای حمله به بادغیس و بالا مرغاب آمادگی میگرفت نیز طی همین جلسه دستگیر و با هفت تن از همراهانش از سوی جنرال "ملک" برای طالبان تسلیم داده شد که آنها او را فوراً به زندان قندهار منتقل کردند .

به روز بیست و هشتم ماه ثور سال ۱۳۷۶ خورشیدی بیرق سفید طالبان در ولایت فاریاب نیز بلند شد و نیرو های مشترک طالبان و جنرال ملک به سرعت به سوی شبرغان و مزار به راه افتادند. هرچند دوستم تلاش به خرچ داد تا اولاً برادران "رسول پهلوان" را از عصیان و یکجا شدن با طالبان علیه خودش ممانعت نماید ، اما فایده ای حاصل نیامد و پس از آن ، نیرو هایی را که در اختیار داشت تحت امر خودش غرض مقابله با نیرو های شورشی جنرال "ملک" و طالبان به سوی شبرغان سوق داد، مگر پس از یکسلسله زد و خورد های خونین ، قوای "دوستم" هزیمت اختیار نمود و خودش بالاخره توسط هلیکوپتر به سوی ازبکستان و از آنجا به ترکیه فرار کرد

قبل از آنکه طالبان و قوای مؤتلفه آنها به شهر مزار برسند ، "غلام حضرت گرگدی" قومندان فرقه (۵۱۱) بلخ از فرصت سوء استفاده نموده با یکتعداد از افرادش، در حالیکه بیرق سفید طالبان را بالای موتر های شان نصب کرده بودند ، به سرعت داخل شهر مزار شده مغازه های طلا فروشی ، سرای کفایت (محل تبادل ی اسعار) و منازل مردم را غارت نموده به بلخ برگشتند. قوماندان دیگری به نام "شیر عرب" نیز در نواحی سرک کود و برق مزار دست به توقف موترها و غارت مال و دارایی عامه یازید . "عبدالرحمن مقصوم" در قلعه زال که به طالبان پیوسته بود نیز مامورین و جنرالان فراری جنبش را چپاول نمود. فرماندهان حزب اسلامی گلبدین و کوچی های مناطق مختلف به اساس گزارشات زبانی و اتنیکی ، جوقه جوقه بیرق های سفید طالبان را بلند نموده دست به تعدی و تجاوز زدند. "بشیر بغلانی" یکی دیگر از فرماندهان مشهور حزب اسلامی نیز دست تطاول از آستین بیرون کرده از پایگاه اصلی خویش (بغلان) ، بالای پلخمری یورش برد. وی و افرادش قبل از آنکه طالبان برسند با افراد مسلح خویش تمام ادارات دولتی ، مغازه های شهر و منازل دیگران و نیز قرار گاه "سید منصور نادری" را غارت نمودند و بعداً قوای طالبان داخل شهر پلخمری گردیده اختیارات کامل را به دست گرفتند. در ولایت قندوز ، "عارف خان" ، "آمر غلام" و "میرزای ناصری" فرماندهان جهادی بیرق سفید طالبان را به اهتزاز در آورده اختیار ولایت را به کف گرفتند . بعد از آنکه طالبان پل حیرتان ، بلخ ، کود و برق و قلعه جنگی را اشغال نموده و شهر مزار را در محاصره قرار دادند،

جنگ سختی بین آنها و مخالفان در گرفت و در اثر آن تمام مناطق علی چوپان ، کارته آریانا ، کارته صلح و منطقه تصدی از طرف اهالی به سرعت تخلیه شده زن ، مرد و کودک در نیمه های شب به سوی مرکز شهر پا به فرار نهادند. راکت ها و خمپاره های جوانب مختلف جنگ بالای منازل مردم فرود می آمدند . سختی جنگ با شدت جریان غارت و چپاول ، اهالی پناه آورده به مزار را میان دو سنگ آسیاب قرار داده بود .

موازی با این فعل و انفعال سیاسی - نظامی ، در تخاز هم اقدامات و جابه جایی هایی صورت می گیرد. مثلاً ، قاری "امیر" از اتحاد اسلامی سیاف ، "پیر محمد" ، "مطلب بیگ" و "انجنیر عمر" از تنظیم جمعیت اسلامی ربانی و "تنظیم" مولوی خالص دست به کودتا زده "سیاف" ، "ربانی" و مامورین عالیرتبه ی آنها را دستگیر مینمایند. کودتاچیان مال و اثاثیه دفاتر رئیس جمهور را غارت میکنند و میخوانند فرزندان "سیاف" را نیز با خود ببرند ، مگر با عذر زیاد و پرداخت پول گزاف نجات داده می شود. "ربانی" و "سیاف" هم به فرماندهان کودتاچی پول هنگفت می پردازند تا نجات می یابند.

تحولات مزار ، در واقع ، هم انتباهی بود و هم افشاء کننده یک سلسله حقایق پشت پرده که تا آنزمان پنهان مانده بود. آنچه کاملاً افشاء گردید، توطئه ها و مداخلات استعماری در امور سر نوشت ملت مظلوم افغانستان تحت نام و نشان "طالبان" بود. به مجردیکه توطئه خارجی توسط جنرال "ملک" و برادران وی غرض رخنه کردن به شمال کشور به نتیجه رسید ، سه مملکت (پاکستان ، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) ، اداره طالبان را به رسمیت شناختند. مقامات پاکستانی داخل فعالیت های دیپلماتیک و تبلیغاتی زیادی گردیدند تا سایر کشور ها را ترغیب نمایند که اداره مذکور را به رسمیت بشناسند ، ولی هیچ نوع موفقیتی به دست آورده نتوانستند. ماهنامه معتبر (ایران استار) چاپ تورنتوی کانادا از قول منابع خبر رسانی در شماره (۱۶۶) ماه مارچ سال ۱۹۹۹ خویش چنین نوشت : "ارتشبد باز نشسته "حمید گل" فرمانده پیشین سازمان محرمانه اطلاعات ارتش پاکستان از کشور چین خواست ، گروه شبه نظامی طالبان را به عنوان دولت رسمی افغانستان به رسمیت بشناسد. "حمید گل" ، در یک سیمینار در مورد افغانستان در اسلام آباد افزود ، چین به عنوان یک عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل باید در این زمینه پیشگام شود . . . پاکستان این اعتبار را دارد که در زمان نیاز به کمک برادران خود شتافت . . . صلح و ثبات توسط طالبان به افغانستان باز گشته است و کشور های جهان باید این گروه را به عنوان دولت رسمی افغانستان بپذیرند . " همچنان ، "گوهر ایوب" وزیر امور خارجه پاکستان اقدام به سفر هایی به روسیه ، ترکمنستان ، ازبکستان و تاجیکستان نمود تا رژیم های کشور های مذکور را وادار سازد اداره طالبان را به رسمیت بشناسند . "محمد ظاهر" پادشاه مخلوع نیز پیروزی طالبان را از روم مرکز ایتالیا رسماً تبریک گفت .

علاوتاً ، طیارات پاکستانی همه روزه میان اسلام آباد – مزار پرواز بلا انقطاع انجام داده افراد مسلح، افسران نظامی ، سازو برگ جنگی و حتا وسایل شکنجه از قبیل دست بند و زولانه و زنجیر و وسایل مخصوص خنثی سازی مردان ، نکاح نامه های سفید و آلات و ادوات مربوط به فعالیت های استخباراتی را از پاکستان به مزار شریف انتقال میدادند. وقتی طالبان در اوایل ماه می ۱۹۹۸م به مزار رسیدند ، بلا وقفه ، تعهد قبلی شان با جنرال "ملک" را زیر پا گذاشته دست به خلع سلاح افراد وی و منسوبین حزب "وحدت" زده اقدام به تفتیش منازل مردم و دستگیری و توقیف افراد نمودند. طالبان ، برای شخص جنرال "ملک" ، به جای پذیرش موقعیت پذیرفته شده شامل معاهده "بوزبای" ، تنها پست معاونیت وزارت امور خارجه "امارت اسلامی" را پیشنهاد نمودل به وی گفتند تا رهسپار کابل گردد که طبعاً مورد قبول واقع نشد. این رویداد سیاسی – نظامی نه تنها جنرال "ملک" و برادرانش را نادم و منفعل گردانید ، بلکه موجب حوادث خونبار و یورشهای بعدی طالبان به سوی بامیان، قندوز، پلخمری و تخار و . . . نیز گردید.

با تأثیر پذیری از همین فعل و انفعال و به اساس خرید و فروش فرماندهان جهادی و پول دادن های (آی اس آی) از کیسه عربستان سعودی ، فرمانده دیگری از شورای نظار به نام "بصیر سالنگی" که دره سالنگ جنوبی را تحت فرمان داشت نیز به طالبان تسلیم گردید ه نیرو های آنها را اجازه عبور از کاپیسا به سوی پلخمری و مزار داد . بگیر و ببند جوانان ، تحقیر زنان و موسپیدان، انسداد درب مکاتب، سنیما ها و تکایا و ممانعت از بر گزاری مراسم خوشی و عروسی مردم ، حرام خواندن عکس و فلم و موسیقی ، فرستادن جبری خورد و بزرگ به سوی مساجد، تحمیل ریش های انبوه و دستار اجباری ، کشتار های دستجمعی و حتا پوست کشیدن صورت انسان به نام "هزاره" و "کافر" و . . . " از طرف طالبان ، قدم به قدم موجب خشم و نفرت مردم را فراهم آورده فحش و دشنام نثار جنرال "ملک" و دارو دسته اش می نمودند. طالبان مهاجم ، به سرعت خود شان را بالای قبر "عبدالعلی مزاری" رسانیده آنرا به گونه تحقیر آمیزی ویران کردند. در صحن روضه که مورد احترام عامه میباشد ، با موتر های داتسن و تفنگهای شان داخل شده به کشتار کبوتران آن شروع کردند و سخنان توهین آمیز نثار آرامگاه خلیفه چهارم نمودند .

رادیو (بی بی سی) از طریق مجله آسیای میانه به تاریخ سیزدهم ماه آگست ۱۹۹۸م ، گزارش "آستن لاستن" را چنین به نشر رسانید : " . . . درپاکستان عده ای بر این نظر اند که منافع جنگ افغانستان سر شار است . جنبش طالبان بهترین امکان تحمیل صلح به سراسر افغانستان است و وقتی صلح بر قرار گردد، راه های حیاتی بازار های پر سود جمهوریهای آسیای میانه و اتحاد شوروی سابق به روی بازرگانی پاکستان از طریق خاک افغانستان به ایالت بلوچستان فرصتی را برای سرمایه گذاری، اشتغال و دریافت عوارض خطوط لوله نفت در اختیار پاکستان قرار میدهد. . . حمایت پاکستان از

طالبان چیزی است که همیشه از سوی دولت اسلام آباد انکار شده ، در حالیکه گزارشهای مکرر حاکی از آنست که طی چهار سال گذشته سر بازان پاکستانی به جای طالبان در افغانستان می جنگیده اند . از شواهد چنین بر می آید که در پاکستان نهاد ارتش و خاصه ، سازمان اطلاعات سرویس های نظامی (آی اس آی) به مراتب بیش از حکومت نواز شریف مشتاق حمایت از جنبش طالبان اند . نواز شریف به خوبی میداند که اگر ثابت شود اسلام آباد از حامیان سرسخت طالبان است ، کشورش هرچه بیشتر در سطح بین المللی منزوی میگردد. جنبش طالبان به خاطر سوابق بدش در زمینه حقوق بشر و پایان ندادن به تولید تریاک در افغانستان بد نام است . در چین نیز جنبش طالبان نا مقبول است ، در حالیکه چین یکی از مهمترین متحدین اسلام آباد به شمار میرود. همین طور بسیاری از جمهوری های آسیای میانه در رابطه به آنچه گسترش خطر تاریک اندیشانه طالبان در کشور های منطقه میداند ، نگران اند . بسیاری ازین کشور ها و از جمله ایران از مخالفان طالبان جانبداری میکنند. نواز شریف خوب میداند به نفع اقتصادی پاکستان نیست که این کشور ها را برنجاند، خاصه در هنگامی که به دنبال آزمایش های هسته ای ماه می و اعمال تحریم ها ، پاکستان در خطر نا توانی در پرداخت بدهی های خارجی قرار گرفته است . علاوه برین همه ، درین اواخر نظریه ای در روزنامه فاننشل تایمز چاپ لندن منتشر شده که میگوید جنبش طالبان بیش از همه امنیت خود پاکستان را به مخاطره خواهد افکند. به نوشته این روزنامه ، بسیاری از افراد مسلح طالبان ، دموکراسی پاکستان را به منزله جبهه نبرد ایدئولوژیک آینده خود تلقی میکنند . . . وقتی جنگ در افغانستان پایان گیرد ، جنبش طالبان با احزاب تند رو تر اسلامی در پاکستان که خواهان انقلاب اسلامی اند، متحد خواهند شد . صاحب نظران میگویند شواهد این جنبه قضیه که مدارایش برای پاکستان دشوار تر است ، در ماه اپریل بر ملا شد که یکی از تظاهرات زنان علیه طالبان در شهر پشاور مورد حمله طرفداران طالبان قرار گرفت . شاید بهترین ستراتیژی پاکستان این می بود که با استفاده از پیوند هایش با طالبان پیمان صلح همه جانبه ای در افغانستان منعقد سازد و درین رهگذر هم افکار عمومی جهان را راضی سازد و هم جای پای در افغانستان برای خود دست و پا کند، اما تهاجم اخیر طالبان این چشم انداز را نیز تیره و تار ساخته است."

اعمال و حرکات غرور آمیز، تهدید کننده و خلاف موازین افغانی طالبان در شمال کشور کار را به استخوان مردم رسانیده قدم به قدم زمینه های قیام عمومی را فراهم می آورد. در یکی از روز های ماه می ۱۹۹۸ م ، ردیفی از موتر های "پک اپ" طالبان به صورت مسلحانه به سوی قریه هزاره نشین "سید آباد" مزار غرض تفتیش ، دستگیری و جمع آوری سلاح روان بود، شخصی به نام "ماما ابراهیم" باشنده قریه مذکور با یک حرکت سریع و آنی ، با سلاحی که در دست داشت ، بالای افراد طالبان حمله ور گردید . این اقدام ، خیلی زود همه گیر شده هزاران نفر اعم از زن و مرد و حتا

کودکان را به قیام علیه طالبان کشانید. در همین موقع، جنرال "ملک" با "نصیرالله بابر" وزیر داخله و "عزیز خان" معاون استخبارات نظامی پاکستان و نیز "ملا غوث"، "ملا عبدالرزاق"، "ملا احسان" و... در دفتر کارش مصروف ملاقات بود که از قیام آگاهی یافتند. پاکستانی ها از جنرال "ملک" تقاضا کردند تا در خاموش سازی فوری قیام اقدام نماید، ولی وی اظهار داشت که این قیام از طرف افراد او صورت نگرفته و توان جلوگیری آنرا ندارد. متعاقباً، مامورین پاکستان و "ملا غوث" دستگیر شدند و "ملا احسان" که در عین حال رئیس د افغانستان بانک هم بود، "ملا عبدالرزاق" والی سابق هرات و "ملا هاشم" به قتل رسیدند. افراد و افسران متعلق به جنرال "ملک" هم که از بد عهدی طالبان و نفرت مردم علیه خودشان ناراض و ناراحت شده بودند، بدون درنگ با قیام کنندگان پیوستند و پس از اشغال میدان هوایی و نقاط حساس دیگر، کشتار وسیع طالبان در شهر مزار آغاز گردید. بدین گونه، جنگ در شهر مزار از ساعت چهار عصر روز سه شنبه هفتم ماه جوزای ۱۳۷۶ خورشیدی شروع شده و تا بیست و چهار ساعت بدون وقفه دوام یافت. موازی با قیام اهالی مزار، قیام های همسان در سمنگان، شیرغان، فاریاب، بلخ، پلخمری و شهر های دیگر آغاز گردیده و در همه جا کشتار و اسارت طالبان دوام می یابد. قرار احصائیه های منتشر شده، تنها در بلخ و مزار و شیرغان حدود چهار تا پنجهزار طالب (اعم از افغانی و پاکستانی و عربی و...) به قتل رسیدند و هزاران دیگر اسیر شدند.

در چنین فرصتی برهان الدین ربانی پس از فرار از دست فرماندهان کودتای در تخار به بدخشان پناه برده و احمد شاه مسعود در پنجشیر و پروان مصروف جنگ با بخش دیگری از طالبان بود. ولی بعداً "غفار پهلوان" و جنرال "ملک"، ربانی را از بدخشان به مزار آوردند.

صد ها طالب پاکستانی که به سلسله فرار شان از مزار به سوی بغلان و پلخمری رسیده بودند، از سوی بشیر بغلانی فرمانده حزب اسلامی گلبدین پناه داده شدند که پسانها توانستند با همکاری سایر فرماندهان پشتون تبار قندوز و بغلان، ولایت قندوز را متصرف شوند. چنانکه این ولایت تا روز سقوط نهایی طالبان توسط نیروی هوایی امریکا در هفته اول ماه اکتوبر ۲۰۰۱ م، پایگاه مهم و مستحکم طالبان و ملیشه ها و افسران عالیرتبه پاکستانی را تشکیل میداد. برای آنکه به ماهیت فریبنده و کاذبانه مقامات پاکستانی در قبال افغانستان یکبار دیگر پی برده باشیم، گزارشی را از قول خبر گزاری (رویتر) که به تاریخ بیست و هفتم ماه دسامبر ۱۹۹۸م و در ببحوجه دست اندازیهای نا جوانمردانه آن کشور در امور سر نوشت مردم افغانستان به نشر رسید، در اینجا نقل میکنیم:

"نصیر الله بابر وزیر داخله پاکستان امروز در یک جلسه سنای پاکستان گفت: پاکستان قربانی تروریسم بین المللی شده است. بابر به صورت غیر مستقیم هندوستان و افغانستان را متهم به دست داشتن در انفجارات اخیر پاکستان نمود. مخالفین دولت بوتو از وزیر داخله خواسته بودند تا غرض

ارائه توضیحات در باره اوضاع امنیتی کشور به مجلس شرکت کند . بابر در توضیحاتش گفت، سازمان امنیت هندوستان (آر. ای. دبلیو) و ریاست امنیت ملی افغانستان (آر. ای. ام) در تخریب اوضاع اجتماعی پاکستان دست دارند . . . پاکستان قربانی تروریسم بین المللی شده ، چه این تروریسم از مصر بیاید چه از افغانستان . مخالفین حکومت پاکستان حوادث انفجارات اخیر پاکستان را نتیجه سیاست های نادرست بوتو می شمارند و حکومت او را متهم ساخته اند که نمی تواند امنیت را در کشور تأمین و شهروندان مملکت را محافظت کند . نصیر الله بابر از سیاستهای حکومت بوتو دفاع کرده گفت نیرو های امنیتی با جدیت تمام تلاش میورزند از وقوع همچو حوادث جلوگیری کنند . وی گفت عاملان حادثه پشاور شناسایی شده اما هنوز نتوانسته اند ثابت کنند که حکومت افغانستان در حادثه دست داشته است . بابر امکان دست داشتن اعراب تند رو را درین حادثه رد نکرد و گفت ممکنست این اعراب از داخل افغانستان برای چنین عملی وارد پاکستان شده باشد . . . پاکستان برای افغانستان متحمل فدا کاریهای زیادی شده اما اکنون پاکستانیهای بی گناه قربانی این سیاست میشوند. " (یا علی العجب !)

در اینجا بد نیست کاپی نامه (دانا روراباکر) نماینده ایالت کالیفورنیا ی امریکا در مجلس سنای آن کشور را درج کنیم که به تاریخ دهم ماه آگست ۱۹۹۸م عنوانی کارل اندر فورث معاون وزارت امور خارجه امریکا برای امور جنوب آسیا فرستاده است . محتوای نامه مذکور بیانگر حقایقی است که از طرف حامیان امریکایی پاکستان پیرامون افغانستان صورت می گیرد و در حقیقت ، سیلی سختی است به روی بابر ها و مقامات دیگر پاکستان :

"سکرتری اندرفورث عزیز! چهار ماه قبل به شما عدم اعتماد خود را بر اینکه شما پلان پاکستان را در باره مذاکرات به نام " علما" به مقصد حل نزاع افغانستان پشتیبانی میکنید به شما اظهار داشتم . چنانکه من حدس زده بودم ، پاکستان در فکر کمایی کردن وقت بود تا آنکه حل و فصل نظامی را به پشتیبانی طالبان خشن صفت آماده کند . یکبار دیگر در حالیکه دفتر شما و حکومت کلنتن خاموشی گزیده است ، مردم افغانستان دچار تباهی و کشت و خون شده اند . برای من چه به طور خصوصی و چه توسط رسانه های خبری اطلاع رسیده است که در شبرغان و در مزار یکعده زیاد مردمان ملکی به قتل رسیده اند و همچنان تصفیه نژادی از طریق انتقال جبری مردم و توقیف جوانان هزاره و ازبک توسط طالبان و متحدان خارجی ایشان که شبیه به طرق آدمکشی میلیسویج (رئیس جمهور یوگوسلاویا) در بوسنیا است ، صورت میگیرد. یقین است که مشاوران شما در باره ی نیات پاکستان و همچنان راجع به احتیاجات کنونی بشری مردم در ناحیه بیرون تسلط طالبان که در آنجا محاصره آذوقه دوام دارد، به شما خبر های نادرست داده اند. معلوم می شود مشاوران شما در باره نیات طالبان به شما نیز خبر های غلط داده اند. از خاموشی شما معلوم میشود که گویا به شما مشوره داده اند که به اصطلاح

"هیچ جانبداری نکنید". حقیقت آنست که حمله پاکستان و طالبان از عایدات تریاک تمویل میشود و همچنان از منابع منفی خارجی . در صورتی که شواهد ثابت کند که اسامه بن لادن در انفلاق بم های دهشت افگنی در افریقا دست داشته باشد ، آنگاه نتایج فاجعه انیگز سیاست حکومت در این زمینه بیشتر معلوم میگردد. . . . این سیاست امریکا خواه به طور عمدی یا غیر آن ، سختگیری و تسلط جویی طالبان را تقویت کرده است ، قاچاق مخدرات توسعه یافته و پاکستان به طور بیشرمانه تهیه سلاح و قوای مسلح را شدید تر می سازد . . ."

پاکستان که برنامه استعماری اش در شمال افغانستان را ناکام یافت و هزاران جنگجوی پاکستانی اسیر دست قیام کنندگان گردیدند، سخت نگران شده به هذیان گویی پرداخته و تلاشهای جدید دیپلماتیک در منطقه را آغاز کرد ، اما هرگز نتوانست جلو رسوایی های سیاسی و اعتراضات کشورهای منطقه و جهان علیه خود شان را سد سازند. به هر حال ، تنگ نظری ، عقب گرایی و ظلم و تعدی متعصبانه طالبان در مناطق مختلف و به خصوص طی چند روز حاکمیت شان در شمال کشور به حدی شدید بود که مردم را یکپارچه به قهر و خشم و توفان مبدل نمود. بنابراین، قیام مردم علیه آنها که به سرعت آغاز گردیده بود ، به همان سرعت و شتاب ، هزار ها عنصر طالبی و پاکستانی تفنگ به دست را به کام مرگ فرو برد.

تذکر این نکته نیز ضروری خواهد بود ، زمانیکه بخشی از ولسوالی مرغاب توسط افراد "گلی پهلوان" از تصرف طالبان آزاد ساخته شد ، پهلوان مذکور با همکاری افرادش ، خانه های کوچی های پشتون را با پرتاب بم های دستی و گلوله های توپ به خاک یکسان نموده تعدادی از آنان را به جرم همکاری با طالبان به قتل رسانیدند. به همین سبب ، به تعداد تقریباً پنجاه هزار نفر از اهالی این منطقه به ولایت هرات فرار نمودند و مال و مواشی فراری ها را به میمنه و شبرغان انتقال دادند. جالب این بود که گزارش این رویداد دلخراش را تلویزیون بلخ نیز پخش نمود.

"احمد رشید" ژورنالیست مشهور پاکستان در صفحه (۱۰۹-۱۱۰) کتاب خود به نام "طالبان ، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید" از قول جنرال "سالم سحر" یکی از طرفداران جنرال "ملک" مینویسد :

"شب هنگام ، وقتی که تاریکی و سکوت همه جا را فرا می گرفت ، حدود یکصد و پنجاه نفر از زندانیان طالبان را با دستها و چشم های بسته در کانتینر ها سوار کرده و به سوی صحرا می بردیم . در آنجا هر بار ده نفر از آنان را کنار چاه ها به صف کرده و سپس به سوی شان آتش می گشودیم . این عمل حدود شش شب ادامه یافت ."

بدین گونه ، نه تنها رستاخیزی از کشتار جمعی در شمال کشور به وجود آمد ، بلکه غبار ضخیمی از افتراق و دوگانگی میان اقوام ازبک ، ترکمن و . . . و پشتون های ساکن در شمال به هوا برخاست که جبران آن سالهای درازی را احتوا خواهد کرد . در همین شب و روز ، رویداد دیگری نیز موجب

ناراحتی مردم افغانستان گردید و آن عبارت بود از وقوع زلزله ای شدیدی در رستاق که به تاریخ ۳۰ ماه می ۱۹۹۸م و پس از آزمایش اتمی زیر زمینی پاکستان که در بیست کیلو متری ولایت هلمند صورت گرفت و به تعداد پنجهزار نفر را به کام مرگ کشانید. دانشمندان ایتالوی اعلان کردند که دلیل زلزله مذکور آزمایش اتمی زیرزمینی پاکستان است که دقیقاً در خط جیولوژیکی خاصی انجام پذیرفت و این خط زیر زمینی به رستاق و سلسله کوه های هندوکش منتهی میگردد، ولی پاکستانی ها اندکترین اعتنایی به این راپور ها و تلفات بسیار سنگین جانی و مالی این گوشه افغانستان جنگزده نشان ندادند. همچنان افواه گردید که پاکستانی ها با استفاده نامشروع از وضع و حال ناهنجار افغانستان و حاکمیت استعماری خود شان در جنوب و جنوب غرب کشور، تفاله های اتمی شان را به دشتهای اطراف هلمند و قندهار انتقال داده و مدفون کرده اند که این خود مستلزم تحقیقات علمی و مسؤلوانه میباشد، زیرا خطرات مهلک رادیو اکتیف ناشی از آن ساکنان منطقه را تا صد ها سال تهدید خواهد کرد. دانشمندان هندی نیز اظهار داشتند که وقوع زلزله در جنوب ترکیه و شمال افغانستان که تقریباً در یک زمان صورت گرفت، ناشی از آزمایش های هسته پاکستان در ایالت بلوچستان این کشور بوده است. "جانارادن نگی" کارشناس مؤسسه ملی تحقیقات ژئوفزیک "حیدر آباد" در جنوب هند گفت که وی پیش بینی کرده بود طی پانزده تا شصت روز پس از زمین لرزه شمال افغانستان، در نوار زلزله خیز چمن، زمین لرزه دیگری به وقوع خواهد پیوست. . . . به اساس علم زلزله شناسی آزمایش هسته یا وقوع زمین لرزه در یک نقطه از زمین میتواند منجر به بروز این حادثه در یک نقطه دور افتاده دیگر شود.

قیام اهالی مزار علیه طالبان اگر از یکطرف منطقه را از لوٹ متجاوزین طالبی و پاکستانی پاک نمود، دو رویداد درد آورد یگر را نیز در قبال داشت: اشغال ولایت قندوز توسط بخش دیگری از طالبان و افسران پاکستان و اشتعال جنگهای ذات البینی، خونین و پر تلفات میان حزب وحدت، جنبش ملی - اسلامی و جمعیت اسلامی در شهر مزار و اطراف آن. حاکمیت منفی و زور گویانه جنرال "ملک" و برادران وی، دشمنی بعضی از جناح های متضرر با وی، فعالیت طرفداران "عبدالرشید دوستم" بر ضد "ملک"، گرایشات قدرت طلبانه احزاب جهادی و به خصوص حزب وحدت به رهبری "محقق" و دخالت های بی انقطاع کشور های همسایه و نفرت مردم از برادران "رسول پهلوان" توأم با عدم لیاقت و استعداد رهبری آنها غرض حفظ نظم و به کار گیری قیام کنندگان در مسیر سالم، تحرکات تازه ای را در مزار، شبرغان و فاریاب به میان آورد. آنچه مزید بر علت شد، ظاهراً ناتوانی مالی جنرال "ملک" بود که نتوانست یا نخواست برای جنرالان و سر بازان جنبش و سایرین که چشم بدو داشتند، حقوق ماهیانه و مصارف شخصی و رسمی آنان را به صورت منظم بپردازد. به همین ملحوظ، علاوه از سایر بی اعتنایی ها، فرماندهان جناح مختلف را جواب رد میداد و صراحتاً میگفت

که قادر نیست پولی برایشان تادیه نماید . همچنان ، کشور های ازبکستان و ترکمنستان نیز مرز های شان را مسدود نموده به کسی اجازه عبور نمیدادند و تعداد زیادی از طرفداران "دوستم" از چنین اوضاع نومید گشته بودند . بنابراین ، "ربانی ، احمد شاه مسعود، کریم خلیلی و محقق با جنرال دوستم" که در ترکیه به سر می برد ، تماس بر قرار نموده در حالیکه تنی چند از فرماندهان مشهور مانند "شیر عرب" ، "جنرال روزی" و دیگران نیز تعهد همکاری به عمل آوردند، جنرال دوستم را به مزار دعوت نمودند. "دوستم" هم این دعوت را پذیرفت و در قدم نخست از ترکیه به ازبکستان آمده به یکتعداد قومندان هایش در آن کشور دستور داد تا مرز را عبور نموده خود شان را به حیرتان برسانند و منتظر ورود او باشند . وی در عین حال ، یکمقدار پول نقد توسط جنرال "یوسف" عنوانی آقای "محقق" ، "جنرال مجید روزی" و "شیر عرب" ارسال نمود تا عجالاً افراد تحت امر شان را اعاشه نمایند و متعاقباً خودش به تاریخ بیستم ماه سنبله ۱۳۷۶ خورشیدی وارد مزار شده پس از رفتن به روضه، رهسپار قلعه جنگی شد تا اداره امور را مجدداً به دست گیرد. (البته مقدار اصلی پول مذکور و مدرک آن تا کنون افشا نشده است .)